

مروری بر آموزش معماری و شهرسازی در ایران

محمد نقی زاده

دکترای طراحی شهری

گذشته از مسائل زیبایی‌شناسی و معنوی، در تمام اعصار، مردم از کسانی پیروی کرده‌اند که قدرتمندتر بوده‌اند. مردم علاقه دارند بیش از آنکه صاحب اقتدار باشند از ظواهر اقتدار برخوردار باشند و زشتی‌های دنیای جدید، با قدرت و استقلال برابر شده است. زیبایی هنری دارای اصالت معنوی است و حال آنکه، قدرت مادی، دنیوی و ناپایدار است.

(شوان)

چکیده: از آنجایی که تجلی و بروز کالبد شهرها و عمارات که در وهله اول حاصل کار دانش آموختگان و نتیجه آموزش معماری و شهرسازی در مراکز علمی و دانشگاهی تلقی می‌شوند، اولاً متأثر از عوامل برون دانشگاهی نیز بوده و ثانیاً همین عوامل برون دانشگاهی بر عوامل دانشگاهی (برنامه درسی، مدرس، دانشجو و ...) اثر گذاشته و آنها را به راهی جز مسیر تعیین شده هدایت می‌کنند، نوشتار حاضر سعی بر آن خواهد داشت تا پس از ذکر مقدمه‌ای، ویژگیهای عوامل مؤثر بر حاصل کار معماران و شهرسازان را در مقولات دانشگاهی و غیر دانشگاهی، با عنوان عوامل مستقیم و عوامل غیرمستقیم در آموزش معماری و شهرسازی مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و در نهایت پیشنهادهایی را نیز ارایه کند.

واژه‌های کلیدی: آموزش، معماری، شهرسازی، دانشگاه، برنامه‌های درسی، فرهنگ.

۱. مقدمه

آموزش یکی از بنیادی‌ترین ابزار و زمینه‌ها برای حفظ آگاهیها و تداوم ارتقاء کیفی و کمی دانش جامعه علمی می‌باشد که در تربیت نیروی کارآمد، و دستیابی به اهداف جامعه در قلمرو هر گونه فن، علم، صنعت، دانش و هنری نقش اصلی را ایفا می‌نماید. در مورد آموزش معماری و شهرسازی نیز با توجه به پیچیدگی خاص و گستردگی دانشها و معارف مرتبط با آنها، موضوع آموزش از اهمیتی ویژه برخوردار است. معماری و شهرسازی از محدود رشته‌هایی هستند که علوم و فنون و هنرهای متعددی در شکل‌گیری و تحول و تکامل و تجلی آنها دخیل می‌باشند. مهمترین مقوله‌های مرتبط شامل هنرها، فرهنگ، فلسفه و علوم انسانی و علوم زیست - محیطی به‌طور عام هستند که تأثیرشان بر طراحان و برنامه‌ریزان و تولیدات آنها امری اجتناب‌ناپذیر بوده و اهمیت و نقش آنها غیرقابل انکار است، زیرا شهر و عمارت به عنوان تولید و فرآورده شهرسازی و معماری در برگیرنده و ظرف فعالیتهای فردی و جمعی هر تمدن و جامعه‌ای بوده و به عنوان یکی از شاخصهای هویتی آنها ایفای نقش می‌نمایند. وجیزه حاضر در صدد است تا به برخی مختصات آموزش معماری و شهرسازی در ایران اشاره کند. در این جهت اهم موضوعهای مورد بحث پس از ذکر اجمالی معنا و تعریف معماری و شهرسازی عبارتند از:

- تبیین نقش و تأثیر معماری و شهر بر انسان؛
- بیان اهمیت آموزش و عوامل مرتبط با آن، تحت دو عنوان عوامل مستقیم (دانشگاهی) و عوامل غیرمستقیم (غیردانشگاهی)؛
- اشکالات و نارساییهای آموزش معماری و شهرسازی؛
- نتیجه‌گیری و پیشنهادها.

شایان توجه است که علاوه بر مقامات رسمی و بلندپایه کشور که به هر حال منتقد وضع موجود معماری و شهرسازی کشور بوده و مشوق ظهور معماری و شهرسازی با هویت اسلامی و ایرانی می‌باشند، سایر کسانی که به نحوی دست‌اندرکار مستقیم مراکز آموزشی و یا اجرایی مرتبط با معماری و شهرسازی هستند نیز غالباً وضع موجود را مورد انتقاد قرار می‌دهند. با این حال بدون آنکه بخواهیم و یا حتی بتوانیم فرد یا افراد و یا نهادهایی را مسؤول نابسامانی موجود قلمداد کنیم، علت این وضعیت را در وهله اول در گذشته و بسیاری از مسائل مبتلابه جامعه (که البته منحصر به ایران نیز نمی‌باشد) همچون عقب‌افتادگی علمی، از خودبیگانگی، غفلت، استعمار و تقلید و تکرار

بدون ارزیابی الگوهای بیگانه [۲] می توان پی جویی کرد. در وهله دوم نداشتن برنامه های جامع و همه سونگر که مبانی فرهنگی و هویتی جامعه را نیز مد نظر داشته باشد علت تداوم وضعیت کنونی است.

۲. تعریف معماری و شهرسازی

به همان دلیلی که امکان ارائه تعریف دقیق، واحد و یکدستی از معماری و شهرسازی، وجود ندارد، می توان گفت که معماری و شهرسازی موضوع پیچیده و چندبعدی است که از بسیاری علوم و فنون و هنرها بهره گرفته و هر یک از آنها در شکل گیری بعدی از ابعاد آن سهم هستند. محققانی نیز که در مورد ارائه تعاریف این رشته ها همت می گمارند غالباً وجهی از وجوه هنری یا علمی یا کاربردی آن را مد نظر دارند که طبیعتاً نمی تواند نظر سایرین را (که بنابه علایق و رشته خویش) به وجوه دیگر نظر دارند تأمین کند. برای مثال برخی بر جنبه های هنری، گروهی به وجه فنی، عده ای دیگر به وجه انسانی، بعضی به بعد فلسفی و فرهنگی و کسانی به وجه سیاسی و یا اقتصادی معماری و شهرسازی تأکید دارند. لذا بدون سعی در ارائه تعریفی انتزاعی از معماری و شهرسازی، بر این موضوع متمرکز خواهیم بود، تا اولاً هدف عالی معماری را بیان کرده و ثانیاً خود را از محدود کردن در بعدی خاص رها کرده و جامعیت آن را مدنظر داشته باشیم.

هدف عالی معماری و همچنین شهرسازی این است که با مدنظر داشتن اصول و ارزشهای مورد باور جامعه و با به کارگیری مواد اولیه (آراء و مصالح و ابزار) در دسترس، مکان، محیط و فضایی برای فعالیتهای حیانی (فردی و جمعی) انسان به گونه ای رشد یابد که امکان وصول وی به آرمانهای زندگیش فراهم گردد. به بیان دیگر آنچه که در معرفی معماری و شهر اهمیت دارد، مشخص شدن و وضوح هدف عالی و اولایی است که برای این عظیم ترین حاصل فعالیت انسان بر کره زمین می توان قایل شد. ضمن آنکه بررسی و آموزش و ایجاد شهر و عمارت را نباید در حصار تنگ قملروی انحصاری از علوم و فنون محدود کرد که این محدودیت غالباً با تمرکز بر جنبه مادی حیات محدودتر نیز می شود. بلکه تمام امور مرتبط با معماری و شهرسازی باید بر مبنای نظری مدونی باشد که اولاً جامع دانشهای بشری باشد، ثانیاً مجموعه ابعاد وجودی انسان و نیازهای مرتبط با تمام ابعاد را مد نظر داشته باشد، و ثالثاً هیچ گاه خود به عنوان هدف مطرح نشده و از محوریت انسان و هدف غایی حیات او غفلت نشود [۳].

۳. تأثیر معماری و شهر بر انسان

تمام علوم و فنون و هنرها با انسان مرتبط بوده و ضمن تأثیرگذاری بر جنبه‌های کیفی و کمی حیات وی، هر کدام به نوعی نظر انسان را به خویش متوجه می‌کنند. در بیان این ارتباط و تأثیرگذاری و جلب نظر، علوم و فنون و هنرهای مختلف، از درجات و تنوع متفاوتی برخوردارند. برای مثال، هنر نقاشی در عین اهمیت و تأثیرگذاری مهمی که بر انسان دارد، برای همه مردم دارای اهمیت یکسانی نیست. به طور مثال برای بهره‌گیری از آثار هنرمندانه نقاشی باید به نمایشگاه رفت یا اینکه یک یا چند اثر نقاشی را تهیه و در محل زندگی یا محل کار خویش نصب کرده و از آن لذت برد. برای بهره‌گیری از هنرهایی چون ادبیات و موسیقی و سینما و حجاری و پیکرتراشی نیز شرایطی تقریباً مشابه هنر نقاشی لازم است و به طور خلاصه می‌توان گفت که برای ارتباط و بهره‌گیری از غالب هنرها و فنون فراهم آمدن شرایطی خاص ضرورت دارد، که از جمله مهمترین آنها تمایل و اراده انسان، حرکت و ارتباط او با موضوع مورد نظر، سرمایه‌گذاری، لحاظ نمودن وقت و زمان، محدودیت زمان و همچنین سلیق و علایق شخصی، می‌باشند.

لیکن معماری و شهر به دلیل آنکه دربرگیرنده کلیه فعالیتها و حیات جامعه می‌باشند، بیشترین ارتباط را با انسان برقرار کرده و جسم و ذهن او را تحت تأثیر قرار می‌دهند. انسان تقریباً در تمام طول عمر خویش در فضا و مکانی ساخته زندگی و فعالیت می‌کند. مدام احساس محصور بودن در فضایی ساخته شده را دارد، رنگ و اشکال و تناسباتی را مشاهده می‌کند. انواع اصوات تولید شده توسط فعالیتهای انسان را می‌شنود (و این در حالی است که محیط و فضا در انعکاس و جذب و توزیع اصوات نقشی مهم ایفا می‌نمایند). امروزه حتی اثر و طعم فعالیتهای انسان (مثل دود و سرب) در شهرها را می‌توان حس کرد. همان‌گونه که بوی بسیاری فعالیتهای انجام شده در عمارات و فضاهای شهری محسوس است. حتی در خواب، انسان متأثر از شرایط محیطی (درجه حرارت، جریان هوا و صوت) ناشی از فعالیت برنامه‌هایی که خود تنظیم کرده است، می‌باشد [۴]. اگرچه بسیاری از این مقولات ظاهراً ارتباط مستقیمی با معماری و شهرسازی ندارند، لیکن موضوعهایی هستند که اولاً در فضا و محیط ساخته رخ می‌دهند، ثانیاً معماران و شهرسازان به نحوی با آنها در تماس بوده و در طراحیها و برنامه‌ریزیهای خویش به آنها می‌اندیشند و یا باید بیندیشند، و ثالثاً اکثراً میزان تغییرات تأثیرشان بستگی تامی به طرح و برنامه‌های معماری و شهرسازی دارند.

معماری و شهر هر تمدن، شامل مجموعه فضاهایی است که بر اساس اصول و ارزشهای مورد باور آن تمدن به گونه‌ای ایجاد می‌شود که بتوانند جامعه را در راه وصول به آرمانهای حیاتش یاری رسانند. معماری و شهر تجلی هویت یک تمدن و فرهنگ هستند. مضافاً اینکه نمایشی از نحوه نگرش جامعه به جهان هستی را تجلی بخشیده و انسان همواره متأثر از آنها می‌باشد. همان‌گونه که زیباییها، تناسبها، هماهنگیها، ریتم، آرامش، نظم، عدالت و وحدت آنها به تعادل روحی و پاسخگویی به نیازهای معنوی و مادی انسان پاسخگوست، زشتیها، آلودگیها، بی‌نظمیها، عدم تناسبها، خروج از تعادلها و ناهماهنگی‌هایشان سبب خواهد شد که انسان از تعادل و آرامش خارج شود. به طور اجمال می‌توان گفت که به جهت تأثیر همه جانبه معماری و شهر بر انسان و همچنین به جهت تماس مداومی که انسان با محیط مصنوع دارد و همین‌طور با توجه به عمر نسبتاً طولانی عمارات و شهرها و اینکه به راحتی قابل تغییر و اصلاح نمی‌باشند، توجه به طراحی و برنامه‌ریزی، برای طرحهای آتی، توأم با برنامه‌ریزی برای اصلاح تدریجی وضع موجود ضرورت دارد. با این حال نباید فراموش کرد که حتی اگر بسیاری از مردم به مبانی نظری و اصول شکل‌گیری محیطشان آگاه نباشند، محیط مصنوع، تجلی ارزشها و خواستها و مبانی فرهنگی جامعه است و بی‌گمان اگر محیط در حال دگرگونی است، دگرگونی فرهنگ نیز در پیش خواهد بود. بنابراین پسندیده است که این دگرگونی به سمت اصلاح و تکامل و بهبود سیر داده شده و از انحطاط و واپسگرایی و فساد، محفوظ و مصون نگاه داشته شود.

۴. اهمیت آموزش و عوامل مرتبط با آن

با توجه به آنچه که گذشت این نکته مشخص می‌شود که موضوعی به اهمیت معماری و شهرسازی را نبایستی به حال خود واگذارد و آموزش و سعی در بهبود آن را دست کم گرفت. شاید بتوان در صدی از اهمالی را که در این زمینه رخ می‌دهد به این جهت دانست که حداقل نیمی از مباحث مرتبط با معماری و شهرسازی، مقولات معنوی و کیفی بوده و به راحتی کمیت پذیر نمی‌باشند و در نتیجه همچون بسیاری موارد دیگر به طاق نسیان سپرده می‌شوند.

از آنجایی که معماری و شهرسازی در بیان و تجلی هویت فرهنگی و فکری جامعه و تمدن و سازنده و مالک و اهل خویش نقشی درجه یک را ایفا می‌کند، اهمیت آموزش آن به ویژه در جهت اعمال و مرعی داشتن اصول و ارزشهای فرهنگی جامعه و ایجاد و معرفی مکان و فضا و کالبدی

که هویت مورد نظر جامعه را در معرض نمایش می‌گذارد، موضوعی است که نباید مورد غفلت قرار گیرد.

مروری اجمالی به ادبیات مربوط به هویتی که مکاتب الهی و متکی به ماوراءالطبیعه مطرح می‌سازند نشان می‌دهد که هویت، هم جنبه معنوی و روحانی دارد و هم جنبه مادی و فیزیکی، هم جنبه فردی دارد و هم جنبه جمعی بر آن مترتب است. نکته قابل ذکر در مورد زوجهای هویت (معنوی و مادی) یا (فردی و جمعی) این است که هر کدام از آنها بر دیگری تأثیر دارند و نمی‌توانند مستقل از دیگری مورد بررسی قرار گیرند. برای مثال ظهور آثار اعمال نیک و بد در سیمای افراد از این دست می‌باشد. بنابراین نه تنها هر شیء واجد هویت است، بلکه این هویت به صفاتی مترتب است که این صفات حاصل عمل آن شیء و معرف ویژگیهای معنوی آن هویت می‌باشند که در ظاهر و کالبد تجلی یافته‌اند.

علاوه بر آموزش رسمی و دانشگاهی معماری و شهرسازی که بر دانش و مشی دانش‌آموختگان این رشته‌ها اثر دارند، نوشتار حاضر گامی فراتر را نیز مورد توجه داده و از زمینه‌های دیگری نیز بحث خواهد کرد. یک زمینه شامل تأثیر جامعه بر دانش‌آموختگان معماری و شهرسازی است و در واقع مشتمل بر تمایل جامعه و یا تأثیری است که جامعه از سایر تمدنها و جوامع پذیرفته و توجه به آن را بر معماران تحمیل می‌کند. زمینه دیگر را می‌توان تأثیری دانست که معماران و شهرسازان از سایر فرهنگها و یا جوامع پذیرفته و آن را به جامعه خویش معرفی نموده و ترویج می‌نمایند. زمینه بعدی مشتمل بر تأثیراتی است که تولیدکنندگان مصالح و مدها و سوداگران آنها بر معماری و شهرسازی بر جای می‌گذارند. بنابراین عوامل مؤثر بر آموزش معماری و شهرسازی و زمینه‌های تحول آن در دو گروه عمده قابل دسته‌بندی هستند:

- عوامل مستقیم یا عوامل مرتبط با آموزش دانشگاهی که عناصر عمده آن عبارتند از: برنامه‌های درسی، نهادهای آموزشی، منابع، روشها، مدرسين و دانشجویان.
- عوامل غیرمستقیم یا عوامل غیردانشگاهی که عمدتاً در دو گروه عوامل درونی و عوامل برونی قابل دسته‌بندی هستند.

علت بیان این تقسیم‌بندی آن است که اگرچه دانش‌آموختگان رشته‌های معماری و شهرسازی دوره‌ای را در دانشگاهها طی نموده و تنها با مدرک دانشگاهی، مجاز به کار می‌باشند، لیکن تأثیر عوامل فرهنگی و محیطی و سیاسی و اقتصادی بر روند معماری و شهرسازی یک جامعه امری

اجتناب ناپذیر است.

۱. عوامل مستقیماً دخیل در آموزش معماری و شهرسازی

عواملی که در این قسمت به عنوان عوامل مستقیم مورد بحث قرار می‌گیرند، منحصر به عناصری می‌باشند که در محدوده آموزشهای دانشگاهی ایفای نقش می‌نمایند که عبارتند از: برنامه‌های درسی، نهادهای آموزشی، مدرسین، منابع درسی، روشهای تدریس و دانشجویان.

۱.۱. برنامه‌های درسی

با آن که عنوان دروس می‌توانند تا حدی گویای مباحثی باشند که در آنها مطرح می‌شوند، لیکن با توجه به منابع در دسترس و تمایلات مدرسین، موضوعات طرح شده در کلاسها با شرح برنامه‌های دروس می‌توانند متفاوت باشند. این موضوع در دروس برخی رشته‌ها همچون ریاضی و فیزیک و شیمی و امثالهم کمتر اتفاق می‌افتد زیرا (علی الظاهر) اعتقادات مدرس و یا نویسنده تأثیر [زیادی] در نحوه استدلال و استنتاج نخواهد داشت. در حالی که در رشته‌هایی همچون معماری و شهرسازی که مکاتب فکری و مبانی ارزشی و فرهنگی در آن نقشی بنیادین ایفا می‌کنند، این اتفاق به وفور رخ می‌دهد. ذکر مثالهایی در این مورد به وضوح مسأله کمک خواهد کرد. در مورد دروسی که به احیاء بافتها و یا عمارات تاریخی مربوط می‌شوند، دیدگاههای مختلفی را می‌توان مطرح کرد که به احتمال قریب به یقین یکی از این راهها مورد نظر تدوین‌کنندگان برنامه‌های درسی بوده است. لیکن عملاً هر مدرسی بنابه ذوق و سلیقه و باورهای خویش یکی از این روشها را تدریس و ترویج می‌نماید. یا اینکه صرف اضافه کردن صفتی همچون اسلامی یا ایرانی به مباحثی همچون مبانی نظری معماری یا (شهرسازی)، حکمت و هنر، تاریخ معماری و شهرسازی و امثالهم به هیچ وجه به حل مشکلات و آشنایی دانشجویان با آنچه که مدنظر برنامه‌ریزان بوده است نخواهد انجامید. از میان علل متعدد تنها می‌توان به این مورد اشاره نمود که تاکنون تعریف واضح و روشنی از "معماری اسلامی" و "شهر اسلامی" و وجوه تمایز آنها با معماری مسلمین، شهر مسلمین، شهر و معماری دوره اسلامی، معماری و شهرهای مسلمان‌نشین و قس علیهذا ارائه نشده است. لذا در بسیاری موارد خلط مبحث مشکل‌آفرینی بروز خواهد کرد. مشکلی که در اینجا بروز می‌کند آنست که به‌طور مثال با یک سهو کوچک همچون شهر اسلامی نامیدن شهرهای دوره اسلامی و الگو [۷]

و نمونه قلمداد کردن آنها (به ویژه با تأکیدی که بر کالبد و جسدشان انجام می‌شود) ما با دست و زبان خود امکان بروز و تجلی "شهر اسلامی" را در دوران معاصر نفی کرده‌ایم، چرا که اگر (کالبد) آن شهر الگو باشد، و از طرفی آن کالبد مناسب و پاسخگوی نیاز انسان امروز نباشد عملاً تجلی شهر اسلامی معاصر نفی شده است. بنابراین در به کار بردن واژه ساده‌ای همچون "معماری" یا "شهر اسلامی" باید پاسخ بسیاری سؤالات و ابهامات کاملاً روشن باشد. یعنی معلوم باشد که آیا مقصود بیان تاریخ است؟ آیا مراد افتخار به گذشته است؟ آیا منظور آموزش در تکرار کالبد گذشته است؟ و آیا مراد شناسایی اصول معماری و شهرسازی گذشته در وهله اول، و سپس شناسایی ریشه‌های این اصول در جهان‌بینی اسلامی و فرهنگ ملی و آنگاه بهره‌گیری از آن در زمان حاضر می‌باشد؟ که قاعدتاً این وجه اخیر باید مهم و مد نظر باشد.

۲.۱. مدرسین

در تأیید نقش بنیادین استاد در شیوه آموزش معماری، برخی را عقیده بر این است که به تعداد اساتید معماری، روش آموزش معماری وجود دارد. حتی اگر این عقیده را افراطی تلقی نماییم، نمی‌توانیم نقش استادان معماری و شهرسازی را همانند نقشی که استادان برخی علوم همچون ریاضی، علوم اجتماعی و یا حتی فلسفه دارند تلقی کنیم. زیرا علمی چون ریاضی در مرحله آموزش می‌تواند تا حد زیادی جدا از مسائل فرهنگی و علوم انسانی آموزش شود و در آموزش رشته‌ای همچون فلسفه (در غالب مواقع) استاد ناگزیر از بیان جهان‌بینی و تفکر و مبانی فکری خویش است. این در حالی است که در آموزش معماری هیچ کدام از این موارد مصداق ندارد. به این معنا که اگرچه معماری جدای از جهان‌بینی و فرهنگ و فلسفه قابل تصور نمی‌باشد، به دلیل آنکه در غالب موارد، مدرس و دانشجو اجباری به بیان عریان جهان‌بینی خویش ندارند و می‌توانند آراء خویش را مستور دارند و حتی فراتر از آن متوجه نقش جهان‌بینی در معماری و شهرسازی نباشند، و در نتیجه در آموزش معماری، اگر شیوه خاصی مدنظر باشد، هماهنگی برنامه‌ها و استادان و دانشجویان و جامعه ضرورت دارد. پنهان ساختن جهان‌بینی و مبانی نظری معماری و شهرسازی در بسیاری موارد غیرارادی است که حاصل طبیعی تمرکز بر جنبه‌های فنی و تکنیکی و غفلت از وجه معنوی، فکری و فرهنگی آن می‌باشد.

۳.۱. منابع

یکی از اصلی ترین ابزارهای آموزش هر رشته‌ای، منابع علمی مکتوب و غیرمکتوب می‌باشد. کمبود منابع مناسب در زمینه معماری و شهرسازی از آنجا ناشی می‌شود که علیرغم بعد مهم فرهنگی، ملی و محیطی این رشته‌ها، منابع مورد استفاده دانشجویان غالباً منابع خارجی یا ترجمه آنهاست. در واقع میزان منابع و نمونه‌های ملی و بومی در حد بسیار نازلی است که این نمونه‌های اندک نیز اکثراً با تمرکز بر مختصات کالبدی و فیزیکی عمارات و شهرها، به طور غیرمستقیم عدم کارایی الگوهای ملی و بومی را به دانشجویان القا کرده و او را به سمت الگوهای بیگانه سوق می‌دهند. حتی اصطلاحات و تعابیر و تسمیه‌ها نیز به عدم کارایی ملی و بومی گواهی می‌دهند. به عنوان مثال عمارت و یا بافتی از شهرهای کهن، به عنوان معماری و شهر اسلامی (و حتی با آب و تاب بسیار) معرفی می‌شوند. این عمل به شنونده چنین القا می‌کند که الگوی معماری و شهر اسلامی این است و چون این عمارت و شهر پاسخگوی نیازهای زندگی امروز نیست، پس معماری و شهرسازی اسلامی کارایی لازم را برای زندگی معاصر ندارد و باید ترک شود و به جای آن از الگوهای غربی تقلید و استفاده شود.

۴.۱. دانشجویان

نقش دانشجویان در آموزش معماری و شهرسازی، بیش از آنکه متأثر از شخصیت و یا ماهیت دانشجویی و دانشجویان باشد، متأثر از فضای عمومی جامعه است. فضای عمومی جامعه معیارهایی را به داوطلبان ورود به دانشگاه‌ها القا می‌کند که کم و بیش بر انتخاب رشته تحصیلی و نحوه درس خواندن و هدف زندگی آنان اثر می‌گذارد. به عنوان مثال، بسیاری را سعی بر این است که در زمینه‌ای تحصیل کنند که در وهله اول درآمد مکفی و اشتغال آتی آنان را تضمین کند. همین معیار سبب می‌شود تا رشته‌های تحصیلی تا حد زیادی مطابق علایق و استعداد و تمایل افراد انتخاب نشوند. دیگر زمینه مؤثر بر دانشجویان که بازتاب آن نیز به عنوان تأثیر دانشجویان بر آموزش معماری و شهرسازی مطرح می‌باشد، تسلط معیارهای مادی و عدم توجه به تأثیر معماری و شهر بر تحول فرهنگ جامعه و همچنین نقش فرهنگ و جهان بینی بر شکل گیری کالبد و فضا و شکل شهرها و عمارات می‌باشد. با این حال نحوه نگرش رایج در میان دانشجویان تأثیر گذارده و در نتیجه بر تمایل آنها به انتخاب موضوعهای مورد نظر و یادگیری آنها و چگونگی به کار بستن

آموخته‌هایشان مؤثر خواهد بود.

۵.۱. نهادهای آموزشی

مراد از نهادهای آموزشی صرفاً نهادهای رسمی آموزش عالی معماری و شهرسازی است. موضوع مهم قابل طرح در مورد ارتباط نهادهای آموزشی با معماران و شهرسازان به دو دوره قابل تقسیم است: یکی دوره‌ای که دانشجو در آنها تحصیل می‌کند و دیگر دوره فراغت از تحصیل. نهادهای آموزشی تا کنون نتوانسته‌اند اولاً ارتباط مناسب دانشجویان خویش را با جامعه برقرار کرده و ثانیاً ارتباط خویش را با تولیدات (دانش‌آموختگان) خود برقرار کنند. به این معنا که ارتباط دانشجویان معماری و شهرسازی با جامعه نه از طریق دانشگاه که به دلیل نیاز و با تمایل شخصی خودشان برقرار می‌شود و به همین جهت به جای آنکه دانشگاه بر جامعه تأثیر گذارد و عامل هدایت آن شود، خود (از طریق دانشجویانش) از جامعه تأثیر پذیرفته و اهداف و روش آموزشی‌اش مخدوش شده است. از سوی دیگر نه دانشجویان پس از فراغت از تحصیل ارتباط تنگاتنگی با دانشگاه دارند و نه دانشگاه نظارتی بر دانش‌آموختگان خویش داشته و در تداوم هدایت و آموزش و روزآمد کردن آنها نقشی ایفا می‌نماید.

۶.۱. روشهای آموزش

روشهای آموزش معماری در نهادهای رسمی آموزش عمدتاً متأثر از روشهای آموزش غربی بوده و از دانشکده‌های اصلی، هر دانشکده‌ای روش خاصی را برای آموزش دانشجویان برگزیده است. نکته مهم در روشهای آموزشی آن است که روشهای جاری آموزشی هیچ‌گونه سنخیت و رابطه‌ای با آموزش سنتی معماری ایرانی ندارند. به این معنا که رابطه استاد و شاگردی رایج در گذشته و کسب تجربه عملی شاگرد تحت نظر مستقیم استاد منسوخ شده است. ضمن آنکه در بسیاری موارد تا مدتهای مدید دانشجویان با کار عملی (مقیاس ۱:۱) تحت نظر استاد خود آشنا نمی‌شوند. روشهای مختلف ارائه طرحها نیز که با به کارگیری ابزار و مصالح مختلف، نتایج متفاوتی دارند، مزید بر علت شده و دانشجویان و شیوه آموزش را تا حدود زیادی از واقعیتها دور نگه می‌دارند.

۲. تأثیر عوامل غیرمستقیم (غیردانشگاهی)

عوامل غیرمستقیم و غیردانشگاهی مؤثر بر معماری و شهرسازی کشور، در دو گروه عمده عوامل درونی و عوامل برونی قابل طبقه‌بندی هستند. عوامل درونی به عوامل موجود در داخل کشور اطلاق می‌شوند که یا عملاً با امور معماری و شهرسازی اعم از طراحی و ساخت و تولید و خرید و فروش درگیر می‌باشند، مثل کارفرمایان، مشاوران، پیمانکاران، سازندگان، تولیدکنندگان و سوداگران مصالح و بنگاههای معاملات ملکی و یا اینکه به نحوی بر روند شهرسازی و معماری کشور تأثیرگذار هستند مانند سیاستگذاران، اندیشمندان و رسانه‌های گروهی. مراد از عوامل برونی عواملی هستند که از خارج مرزها به صورت آراء و افکار و مدها و شیوه‌های آموزش و شیوه زیست بر فرهنگ معماری و شهرسازی کشور اثر می‌گذارند و می‌توانیم از آنها به عنوان مبادلات بین‌تمدنی یاد کنیم که این مبادلات به شیوه‌های مختلف و در طیف وسیعی، از تأثیرگذاری گرفته تا مبادله متعادل و اندیشیده و برنامه‌ریزی شده و انتخابی، تا تأثیرپذیری یکطرفه و سلطه‌پذیری، امکان پذیرند.

۱.۲. عوامل درونی

با مروری اجمالی به فهرست تأثیرگذاران غیرمتخصص بر معماری و شهرسازی یعنی (سیاستگذاران، رسانه‌های جمعی، مجریان، سوداگران و تولیدکنندگان، سازو بفروشها، و حتی بنگاههای معاملات ملکی) مشخص می‌شود که تأثیر اینان بر دگرگونی و تحول و اوج و افول معماری و شهرسازی، به هیچ وجه کمتر از مراکز آموزش دانشگاهی نیست. حتی از آن بالاتر این عوامل به سهولت، زحمات و آموزشهای دانشگاهها را خنثی می‌کنند. سیاستگذاران بنابه ذوق و سلیقه خویش و همچنین در رابطه با آرمانها و اهدافی که برای جامعه مدنظر داشته و الگوهایی که برای یک جامعه توسعه یافته در ذهن خویش دارند و با توجه به قدرت تصمیم‌گیری و اجرایی که در اختیار دارند، هم بر اراده معماران و شهرسازان تأثیر گذاشته و آنان را به ایجاد محیطی که می‌خواهند هدایت می‌کنند و هم سبب می‌شوند تا برخی معماران و شهرسازان، سعی در طراحی و برنامه‌ریزی خوشایند سیاستگذاران بنمایند. رسانه‌های جمعی به ویژه سینما و تلویزیون و نشریات به راحتی می‌توانند الگو و شکل و سیمایی خاص را در مورد معماری و شهر به جامعه القا کرده و آنها را به عنوان هدایت و ارزش فردی و جمعی مطرح کنند. فیلمها به آسانی الگوهای معماری و به

ویژه الگوی مسکن و خانه را به بینندگان خویش القا می‌کنند. تولیدکنندگان و فروشندگان مصالح و سازندگان عمارات و واسطه‌های این بخش نیز حتی به اجبار اشکال و الگوها و رنگها و مدها را به راحتی به مردم تحمیل می‌کنند. این گروهها با در اختیار داشتن سرمایه، در وهله اول اذهان مردم و در وهله دوم طراحان و برنامه‌ریزان را به سمتی هدایت می‌کنند که حاصل آن مصرف بیشتر و متنوع‌تر باشد. اینان علاوه بر آنکه در معماری و شهرسازی دخالت و اعمال نظر کرده و الگوهای کالبدی خاصی را رواج می‌دهند، به جهت ترویج مصرف‌گرایی و مدگرایی که ضامن سود بیشتری برای آنهاست، دگرگونی فرهنگی جامعه را نیز سبب شده و بر تمام مقولات مرتبط با شیوه زیست جامعه اثر می‌گذارند.

۲.۲. عوامل بیرونی (تأثیر مبادلات فرهنگی بین تمدنی)

این درست است که تمدنها و جوامع و فرهنگها در تماس با یکدیگر به تبادلات رسمی و غیررسمی فرهنگی و تکنیکی در مقولات مختلف فرهنگ، هنر، ساخت، تولید، شیوه زیست و از جمله معماری و شهرسازی دست می‌زنند، لیکن باید توجه داشت که این تبادلات هنگامی مفید و سازنده‌اند که از مواضعی برابر انجام شوند. در صورتی که تمدنی نسبت به تمدن دیگر احساس کوچکی و عقب‌ماندگی و حقارت بکند در جهت تشبه خویش به آن (که آن را الگو و هدف خویش می‌انگارد) دست به هرگونه تقلید و تکرار بی‌چون و چرایی می‌زند که حاصل آن تشدید از خود بیگانگی و بحران هویت و نفوذ و ترویج آراء و الگوهای بیگانه می‌باشد. در مقوله معماری و شهرسازی، با تبلیغ نظریه عدم کارایی سبکهای ملی و بافتهای تاریخی ایرانی و با استناد به پیشرفته بودن الگوهای بیگانه غربی (به ویژه الگوهای مدرنیستی و پس از آن) اینگونه الگوها بدون توجه به مبانی نظری و نتایج فرهنگی آنها تقلید و تکرار شدند و این تقلید و تکرار همچنان با شدت ادامه دارد و حتی اشتباهات اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم مغرب زمین در حال تکرار است.

یکی از موضوعهایی که در زمینه مبادلات و ارتباطات فرهنگی با سایر تمدنها و جوامع مطرح است عبارت از تمایل به شبیه شدن به آنها می‌باشد. این تمایل به دلایل مختلفی است که از میان آنها، دو دلیل [متضاد] اهمیت دارند. یکی قابلیت الگوهای بیگانه در پاسخ مناسب به اصول و ارزشهای فرهنگ ملی و دیگر احساس حقارت در مقابل غیر و تمایل به مشابهت با وی به منظور

رفع این احساس. دلیل اول را می توان دلیل مثبت و روش مناسب در تماس با سایر تمدنها دانست و دلیل دوم زمینه ای است ناپسند که متأسفانه در قرون اخیر گریبانگیر بسیاری جوامع (عمدتاً غیر صنعتی و شرقی) شده است.

۵. اشکالات و نارساییهای آموزش معماری و شهرسازی

مشکلات و نارساییهای مبتلا به جامعه از منظرهای گوناگون نگریسته می شود، از جمله اینکه: مشخص نبودن اهداف در تربیت معماران [۸]، معیار ارزان بودن دستمزد طراحی به عنوان معیار قضاوت کارفرمایان [۹]، عدم مطلوبیت محصول نهایی مؤسسات آموزش معماری [۱۰]، تمایل به کاربردی ساختن نتایج آموزش [۱۱]، تربیت معمار به منظور پاسخگویی به نیازهای جامعه [۱۲]، آرمانخواه نبودن و عدم توجه به کمال مطلوب [۱۳]، عدم تقویت تخیل و خلاقیت دانشجوی [۱۴]، تقلید از غرب [۱۵]، کمبود زمینه های نظری [۱۶]، دخالت کارفرمایان [۱۷]، توسط دست اندرکاران امر آموزش و طراحی و برنامه ریزی، به عنوان دلایل اصلی وضع موجود مطرح می باشند. گذشته از اینها که ادله درجه دوم هستند، ادله اصلی این مشکلات و نارساییها، تحت عناوینی خاص قابل طبقه بندی هستند که اصلی ترین آنها غفلت، تک بعدی نگری، استعمار و از خودی گانگی می باشند. این موضوعها، در واقع خاص جامعه ایرانی نبوده و عامل اصلی زوال و انحطاط معماری و شهرسازی اصیل و ملی کشورهای جهان سوم و ممالک اسلامی می باشند. با توصیه مطالعه جزئیات این موضوعات در منابع دیگر [۱۸] و احتراز از اطاله کلام به برخی اشکالات موردی مبتلا به اشاره می شود.

● یکی از مهمترین اشکالات معماری معاصر تأثیر و القاء تفکرات بیگانه و غیر ملی در افراد است. از جمله اینکه با گسترش و ترویج پدیده فردگرایی و رجحان هویت فردی به هویت جمعی و غفلت از هویت ملی و تمرکز بر احراز هویت بیگانه و سایر موضوعها مبتلا به مربوط به هویت، معماران همواره سعی در ارائه کاری متمایز از سایرین دارند، به گونه ای که هم فردیت خود را مطرح کنند و هم اینکه به درخواست فردیت کارفرمای خود پاسخ مثبت بدهند. در واقع با این روش کار همواره می توان از معمار صحبت کرد و نه از معماری.

● از اشکالات دیگر این است که وضعیت حاضر، قسمت مهمی از آموزش معماران و شهرسازان (حتی در دوران تحصیل) در خارج از دانشگاه و توسط دفاتر و تشکیلات خصوصی و دولتی

دست‌اندرکار معماری و شهرسازی انجام می‌شود. این واقعیت نتیجه اشکالات اساسی دیگری است. یکی اینکه احتمالاً دانشگاه توان علمی لازم برای آموزش و کمال بخشیدن به آن را ندارد. فرض دوم آن است که بخش حرفه‌ای و عملی معماری و شهرسازی به مبانی نظری و علمی و فرهنگی واقعی نهاده و تنها در پی تحصیل اهداف خاصی است. فرض دیگر آن است که مراکز آموزشی یارای مقابله و هدایت جریان حرفه‌ای موجود در مسیر ایجاد معماری و شهرسازی با هویت ملی را ندارند. هر کدام از این فرضیات که صحیح باشد، نشان از جدایی دانشگاه و جامعه دارد که این جدایی، صرف (یا اتلاف) عمر و سرمایه زیادی را سبب می‌شود.

● اشکال دیگر آن است که اکثریت دست‌اندرکاران، به وجود تفاوت اساسی بین فعالیت‌های دانشگاهی و پژوهشی و فعالیت‌های حرفه‌ای اعتراف می‌کنند. این اختلاف سبب می‌شود تا دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها به مرور به استحالۀ خویش تن در دهند و مدرسان نیز نسبت به نحوه تدریس و مباحث دروس در جهت توجه به وضع موجود با عنوان ملحوظ داشتن واقعیتها تجدید نظر نمایند.

● اشکال بعدی، فقدان تعاریف علمی، هنری و فرهنگی مدون برای موضوعها و مفاهیم مرتبط با معماری و شهرسازی است. از جمله، خلط مبحثی است که بین هنر با تجمل و اشرافیگری وجود دارد. احساس تعجب و شگفتی و مفید بودن نیز غالباً جایگزین زیبایی می‌شود. معنای نشانه به جای نماد و سمبل به کار گرفته می‌شود. تمرکز بر یکی از جنبه‌های مرتبط با طراحی و برنامه‌ریزی محیطی (فن، هنر، جامعه، اقلیم و ...) سبب می‌گردد تا آموزش و همچنین طرحها و برنامه‌ها از جامعیت لازم برخوردار نباشند و بسیاری جایگزینهای دیگر که عامل بیراهه رفتن دانشجویان می‌شوند.

● یکی دیگر از مشکلات و یا اشکالات آموزش معماری و شهرسازی آن است که تلفیق مبانی نظری از قوت و اهمیت و تأثیرگذاری جدی بر کارهای علمی برخوردار نمی‌باشد. اگرچه که قسمتی (معمولاً ۱ واحد) از واحدهای دروس عملی (طراحیهای معماری و کارگاههای طراحی و برنامه‌ریزی شهری) به بحث نظری اختصاص یافته است، لیکن این مورد به طور جدی مدنظر قرار نمی‌گیرد، یا اینکه بین دروس نظری و عملی مرتبط با آنها همزمانی و یا قرب زمانی لازم به نحوی که بتواند نتیجه لازم را به بار آورد وجود ندارد. مضافاً اینکه مدرسین دروس نظری و عملی غالباً در دو گروه قرار می‌گیرند و مدرس دروس نظری معمولاً به تدریس دروس عملی رغبتی نشان نمی‌دهد

و یا نباید بدهد و از سوی دیگر مدرسین دروس عملی به دروس نظری اقبالی نمی‌کنند.

۶. نتیجه‌گیری و پیشنهادات

رعایت و یا منظور داشتن مبانی نظری در معماری و شهرسازی و یا به عبارت دیگر طراحی و برنامه‌ریزی بر مبنای نظری باید به دانشجویان آموزش داده شود، که آن نظریه بر پایه جهان‌بینی و فرهنگ مورد باور جامعه و طراح و برنامه‌ریز استوار باشد. با مرعی داشتن این اصل، دانشجویان (در دوره تحصیل) و مهندسين (پس از فراغت از تحصیل) به این وادی مهم هدایت خواهند شد که از پیروی و تقلید کورکورانه مدها و الگوها و آراء بیگانه مصون بمانند.

یکی از مهمترین وظایف برنامه‌های آموزشی باید پرورش شخصیت دانشجو در جهت توانایی بیان مبانی نظری و باورهای خویش به عنوان طرح و برنامه‌ای قابل دفاع باشد، ضمن آنکه برخوردش (به عنوان فرد) تکیه و اصرار نورزیده و به مصالح جامعه و انسان به طور عام بنگرد، نه اینکه موجودی تربیت شود که به عنوان رونوشتی از استاد خویش در آید. این امر به معنای نفی رابطه بسیار پسندیده استاد و شاگردی (در معماری و یا سایر هنرهای ملی و حتی آنچه که در حوزه‌ها می‌گذشته است) نیست، بلکه مراد آن است که از مریدپروری (بی‌جهت و بی‌منطق) که به راحتی با فشارهای خارجی در هم خواهد شکست پیشگیری شود. چرا که ارتباطات ظاهری امروزه، به عکس روابط مستحکم استاد و شاگردی قدیم که تا آخر عمر ادامه داشت، با فارغ‌التحصیلی دانشجو، غالباً قطع می‌شود.

شایسته است که بخشی از درسهای عملی (همان گونه که در برنامه‌ها نیز چنین است) به مبانی نظری اختصاص یابد. مضافاً اینکه، این عمل صوری نبوده و در جهت بهره‌برداری صحیح از آن، اولاً به عنوان قسمتی از کار نهایی تحویل گردد و ثانیاً کار عملی بر پایه کار نظری باشد و به بیان دیگر تجلی مبانی نظری در کار عملی مشهود باشد. تلفیق مبانی نظری و طرحها و کارگاههای عملی می‌تواند به صورت دو درس همزمان (در دو کلاس) ولی توسط یک یا دو استاد مشترک به دانشجویان تدریس شود.

ارتباط دانشجویان با تاریخ و فرهنگ معماری و شهرسازی ایران و اسلام ضرورتی است که بی‌توجهی به آن بریدگی از گذشته و احساس بی‌ریشگی و غربت را در جامعه به وجود خواهد آورد. درس گرفتن از گذشته به اشکال و امور ظاهری محدود و منحصر نمی‌گردد، بلکه جنبه مهم آن

شناسایی اصول و ارزشهای حاکم بر آنها، آشنایی با چگونگی تجلی کالبدی بخشیدن به اصول و ارزشها، و شناسایی اشکال و فضاهای دارای معانی نمادین معنوی و هویتی است که انکار آنها، انکار هویت و تاریخ یک ملت است.

در زمینه پرورش ذهن دانشجو و ترغیب وی به اندیشیدن، نقد، انتخاب و آزادی، توجه به چند نکته ضرورت دارد. دانشجویان باید به این موضوع توجه داشته باشند که هیچ الگویی پاسخگوی مطلق نیازهای انسانهایی خاص در زمان و مکانهایی ویژه نبوده و تنها به اصول و ارزشهای جاودان بیندیشند. این توصیه به معنای نفی هر موضوعی بدون منطق و دلیل نیست، بلکه مراد آن است که دانشجو با موضوعها و واقعیتهای موجود به عنوان حداقل و ابتدای حرکت برخورد نموده و در پی تکامل و تعالی بخشیدن به آنها باشد و نه اینکه بخواهد تجربیات و معارف بشری را به کناری نهاده، از ابتدا خود همه چیز را تجربه نموده و آثاری متزعزع از گذشته و فرهنگ جامعه و حتی متضاد با آنها خلق نماید [۲].

کنترل طرحهای معماری در جامعه باید از طریق قوانین و مقررات و ضوابط عام و خاص انجام پذیرد. توجه به جامعیت این قوانین موضوعی است که غفلت از آن سبب تشدید وخامت وضعیت حاضر خواهد شد. یکی از وجوه منفی وضعیت حاضر آن است که کنترل طرحهای معماری از طریق مراجع ذیصلاح تنها متوجه برخی ضوابط اجرایی ابتدایی از جمله سطح تراکم و ابعاد نورگیرها و موضوعات مادی از این قبیل می شود. مباحث اصلی مرتبط با هویت معماری جامعه، موضوعهای مربوط به هماهنگی و تناسبهای زیبایی شناسانه، عوامل مرتبط با اقلیم و محیط، عوامل مربوط به مباحث فنی همچون محاسبات تأسیسات و انرژی، عوامل مرتبط و مؤثر بر روان جامعه، توجه به تداوم تاریخی شهر و حفظ وحدت و هماهنگی اجزاء آن و بسیاری عوامل دیگر مورد غفلت قرار گرفته و به هیچ وجه مورد امعان نظر قرار نمی گیرند.

ایجاد و حفظ ارتباط علمی و عملی مراکز آموزشی با مراکز اجرایی و تصمیم گیری می تواند ضمن اصلاح، هدایت و تقویت بنیه علمی نهادهای اجرایی، به ارتقاء آگاهی جامعه آموزشی از واقعیتهای و مشکلات موجود جامعه نیز بیانجامد که طبیعتاً مباحث و روشهای آموزشی را نیز بهبود خواهد بخشید. علاوه بر آن، این ارتباط عاملی در جهت اشتیاق جامعه علمی و دانشگاهی به منظور یافتن پاسخ مناسب برای مشکلات مبتلا به شده و در نتیجه به خروج شهرها از سیطره همه جانبه سیاستمداران و مجریان و سوداگران کمک می نماید.

حفظ ارتباط دانشگاهها با دانش‌آموختگان خویش و حتی کنترل و هدایت و به‌روز نگاهداشتن اطلاعات و دانش آنها امر مهمی است که در صورت تحقق ضمن پیشگیری از افت دانش آنها خواهد توانست نیروی انسانی عظیمی را در اختیار دانشگاه قرار دهد. مضافاً اینکه با این عمل امکان ایجاد وحدت و هماهنگی بین شاغلان یک حرفه و فن و هنر فراهم خواهد آمد که به نوبه خود عامل مناسب توزیع و نشر اطلاعات خواهد بود. این در حالی است که امروزه نه تنها دانش‌آموختگان دانشگاهها تمایلی جدی به حفظ رابطه خود با دانشگاه نشان نمی‌دهند، بلکه دانشگاه نیز به حفظ این ارتباط اهمیتی نداده و حتی استفاده از کتابخانه و اسناد و مدارک علمی را برای دانش‌آموختگان به راحتی مجاز نمی‌شمارد.

توجه به جامعیت معماری و شهرسازی، مرعی داشتن مواردی را اجتناب‌ناپذیر می‌کند. از جمله آنکه تدریس دانشهایی همچون فلسفه، حقوق، فقه، علوم اجتماعی و روانشناسی، مبانی فرهنگی جامعه، باستان‌شناسی و تاریخ هنر و معماری و شهرسازی در حد لازم و حتی پیشرفته (و البته ملحوظ و مرعی شده در دروس تخصصی، و نه به صورت منتزع و غیرمؤثر بر سایر دروس) ضرورت دارد. در این زمینه تدوین متونی مطابق نیازهای دانشجویان معماری و شهرسازی لازم است، ضمن آنکه تسلط مطلوب مدرسین به مبانی معماری و شهرسازی مورد نظر، و همچنین احاطه و اعتقاد به موضوعی که تدریس می‌کنند موضوعی است که دارای اهمیت ویژه می‌باشد. به عبارت دیگر در زمینه منابع و موضوعات باید به این نکته مهم توجه کرد که معارف و دانشهای بسیاری هستند که ظاهراً ارتباط مستقیمی با طراحی عمارت یا شهر نداشته و با فنون ساخت آنها نیز مرتبط نیستند، لیکن این معارف بر نحوه نگرش دانشجو به جهان هستی، به جهت دادن ارتباط انسان با محیط مصنوع و طبیعی، نحوه نگرش و به کارگیری مصالح، به اهداف حیات انسان و به طور خلاصه به جمیع مقوله‌های مربوط به انسان و جهان هستی (محیط و روابط فیما بین آنها) متوجه بوده و ویژگیهای مشی انسان معتقد به خویش را شکل می‌دهند و در نتیجه طراح را به طراحی فضاها و مکانهایی هدایت می‌کنند که زمینه را برای تعالی انسان به سمت اهداف مورد باورش فراهم نمایند. بنابراین در تهیه، انتخاب، ترویج و تدریس منابع برای دروس مختلف توجه به این معارف و دانشها ضرورت دارد.

با توجه به نقدهای جدی معماری و شهرسازی از دیدگاههای فرهنگی، فلسفی، علمی، هنری و حتی اقتصادی، به ویژه در مورد آنچه که در کشور می‌گذرد و غالباً نیز از آن شکوه دارند، برگزاری

کلاسها یا گردهمایی‌هایی در نقد و بررسی و تجزیه و تحلیل طرح‌های بزرگ و تأثیرگذار و مبانی نظری آنها زمینه مناسبی را برای آگاهی و هدایت ذهن دانشجویان به سمت شناسایی معیارهای معماری و شهرسازی با هویت اسلامی - ایرانی فراهم خواهد آورد [۲۱].

آموزش معماری و شهرسازی و
عوامل مرتبط با آن



اشکالات و نارساییهای
آموزش معماری و شهرسازی

نتیجه‌گیری و
پیشنهادهای

فرایند بررسی آموزش معماری و شهرسازی ایران

مراجع

۱. در مورد اهمیت هویت در معماری و شهرسازی و یا به عبارتی نقش هویتی معماری و شهرسازی رجوع کنید به نقی زاده، محمد، هویت: تجلی فرهنگ در محیط، مجله آبادی، زیر چاپ.
۲. رجوع کنید به
 - Haider, S. Gulzar, Habitat and Vahues in Islam: A Conceptual Formulation of an Islamic City. In Sardar, Ziauddin (Ed.) The touch of Midas. Manchester University Press, Manchester, p. 177, 1984.
 - Naghizadeh, M., Principles of the Contemporary Islamic Urban Design. Ph. D. Thesis, The University of N.S.W. Sydney, 1995.
 - Nasr, S.H., Traditional Islamic in the Modern World, Kegan Paul International, New York, London, 1990.
 - Fathy, H., Cairo of the Future. In Architectural Transformation in the Islamic World (9th: 1984 Cairo, Egypt). Concept Media Pty. Singapore, 1985.
- علاوه بر سیاستمداران، طراحان و مشاورین و مدرسین نیز به وضع موجود معماری و شهرسازی معترض بوده و ضمن تمجید از معماری گذشته، وضع حاضر را نمایشی از خودباختگی در مقابل غرب و تقلید و حاصل فقدان مبانی نظری می نامند (از جمله رجوع کنید به نگاهی به معماری امروز ایران و جهان، جمعی از معماران (میزگرد)، مجله آبادی، شماره ۴، بهار ۱۳۷۱).
۳. در مورد اهداف حیات انسان، رجوع کنید به مطهری، مرتضی، هدف زندگی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، بیتا و نقی زاده، محمد، مقدمه ای بر روش احیاء شهر اسلامی در توسعه های شهری معاصر، نامه فرهنگستان علوم ایران، شماره ۱۲ و ۱۳، بهار و تابستان ۱۳۷۸.
۴. امروزه علاوه بر آلودگیهای محیط طبیعی (آب و خاک و هوا) انواع آلودگیهای بصری و صوتی و فراتر از آنها آلودگیهای معنوی و روحی به شدت جسم و روان انسان ساکن شهرهای بزرگ را تهدید می کند.
۵. از جمله "و علی الاعراف رجال یعرفون بسیماهم" و بر اعرافند مردانی که بشناسند هر کدام را به سیمای ایشان (قرآن کریم، سوره اعراف، آیه ۴۶). همچنین رجوع کنید به قرآن کریم، سوره اعراف،

آیه ۴۸ و سوره آل عمران، آیات ۱۰۶ و ۱۰۷.

۶. این امر پذیرفته شده‌ای است که آموزش آکادمیک معماری و شهرسازی، فقط یک دوره و مرحله از آموزش بوده و آموزش جامع و کامل، فرایندی بسیار گسترده‌تر و طولانی‌تر دارد. (از جمله رجوع کنید به گراسی، جورجو، ترجمه فروزی، پرویز، نظریه‌ای بر آموزش معماری، مجله معماری و شهرسازی، شماره ۱۴-۱۳، مهر ۱۳۷۰) چنانچه در گذشته نیز چنین بوده و عملاً دوره آموزش حرفه معماری نیز بسیار طولانی بوده است و هر شاگرد پس از تحمل مرارتهای زیاد و صرف سالها وقت در انجام مراحل گوناگون کارهای ساختمانی، در صورت قبولی در آزمون و پس از انجام مراسمی خاص اجازه می‌یافته مستقلاً به کار معماری بپردازد (به نقل از حاجیان، محمدرضا، شیوه‌های سنتی آموزش معماری، مجله معماری و شهرسازی، شماره ۳۸ و ۳۹، مرداد ۱۳۷۶، ص ۷۵)

۷. باید توجه نماییم که بکاربردن واژه الگو این فکر و نظر را القاء می‌کند که طراحی و برنامه‌ریزیهای جدید باید حتی‌الامکان به اصل و الگو و اسوه منظور شده، نزدیک و شبیه باشند. البته نفی الگو در اینجا به معنای رد هر گونه الگو به ویژه الگوهای معنوی تاریخی با هویت نمی‌باشد بلکه مراد این است که در انتخاب الگوها بیش از توجه به کالبد و جسد عمارات و شهر به اصول و ارزشهای شکل دهنده آنها توجه شود.

۸. شیخ زین‌الدین، حسین، سرگذشت آموزش معماری در ایران (گفتگو)، مجله آبادی، شماره ۴، بهار ۱۳۷۱، ص ۴.

۹. همان مرجع ص ۵.

۱۰. همان مرجع ص ۹.

۱۱. کلانتری، ایرج، همان منبع، ص ۹.

۱۲. همان مرجع

۱۳. همان مرجع

۱۴. همان مرجع

۱۵. دیبا، داراب، همان مرجع، ص ۱۱.

۱۶. نگاهی به معماری امروز و جهان (میزگرد)، مجله آبادی، شماره ۴، بهار ۱۳۷۱، ص ۱۵.

۱۷. همان مرجع، ص ۲۱.

۱۸. رجوع کنید به نقی زاده پیشین (۳) و پیشین (۲)
۱۹. در مورد اهمیت تاریخ و ارتباط با آن و درس گرفتن از گذشته رجوع کنید به:
- جعفری (ره) محمد تقی، زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، حوزه هنری، تهران، ۱۳۶۹.
 - بورکهاردت، تیتوس (ترجمه آوینی، سید محمد)، نقش هنرهای زیبا در نظام آموزشی اسلام، آوینی، سید محمد (مترجم و گردآورنده)، جاودانگی و هنر، برگ، تهران، ۱۳۷۰.
 - بورکهاردت، تیتوس (ترجمه نصر، سید حسین)، ارزشهای جاودان هنر اسلامی، در تاجدینی، علی (گردآورنده)، مبانی هنر معنوی، دفتر مطالعات دینی هنر، تهران، ۱۳۷۲.
۲۰. در مورد بحث مهمی همچون شک و مبانی آن در فلسفه دکارت و فلسفه اسلامی رجوع کنید به مطهری، مرتضی، توحید، صدرا، تهران، ۱۳۷۵.
۲۱. برای فرد یا جامعه دو گونه هویت مطرح است: یکی آن هویتی که داراست (آنچه هست) و دیگر هویتی که تمایل دارا بودنش را دارد (آنچه که می خواهد باشد). به عبارت دیگر هویت از دو منظر قابل مذاقه و توجه است، یکی آنکه انسان یا شیء به آن نمایانده می شود و دیگر هویتی که انسان یا شیء تمایل دارد خود را به آن متصف گرداند و مناسبترین حالت وقتی است که این دو نوع هویت کاملاً بر هم منطبق گردند یعنی فرد و جامعه، همانگونه بروز و تجلی یابند که خود تمایل دارند و به آن مباهات می کنند.

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۷۸/۱۰/۱۱)